

کتاب نحمیا

Nehemiah

تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران

نوشته

ویلیام مک دونالد

www.muhammadanism.org

July 1, 2011

Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیم موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوهی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده است که از اصول صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمن وفادار بودن به اصول تفسیر همچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتاب حاضر انتخاب شایسته ای خواهد بود برای مطالعات انفرادی و گروهی کتاب مقدس.

Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,

Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.

— All Rights Reserved —

۷۵

معرفی

بیشتر از نصف این کتاب حاوی گزارشات شخصی است که با «حواشی» و توضیحات صریح مشخص شده است که این کتاب را تبدیل به یکی از دوست‌داشتنی‌ترین رسالات کتاب مقدس از نوع خود نموده است. بیشتر داستان‌های عزرا نیز از زبان اول شخص مفرد نوشته شده است. (عزرا 15:8 تا 15:9)، اما عزرا آرام‌تر از نحمیای انعطاف‌پذیر و کاری‌میشد. و آنچنان که نحمیا به عمق صفحات شیرجه رفته است، عمل نکره است.

I) جایگاه منحصر به فرد کتاب نحمیا در کانون

اگر شما دارای هر نوع برنامه ساختمانی هستید، و اگر در شراکت خود در برنامه دیگران مشکل دارید، کتاب نحمیا را بخوانید، بیاموزید، تعلیم دهید و موعظه کنید. ارزش‌های رهبری مستلزم انجام امور غیرممکن است که به طور اعجاب‌انگیزی در این رهبر عبری قرن پنجم پیش از میلاد، نشان داده شده است. ویت کامب¹ می‌نویسد:

هیچ کتابی در عهد عتیق حاوی چنین توشه‌ای از یک ستایش مؤثر و شوق برای کار خداوند نمی‌باشد. اشتیاق نحمیا برای اجرای حقیقت کلام خدا به هر بهایی، نمونه خوبی از رهبری است که مورد نیاز مردم امروز و این لحظه ماست.

II) نویسنده

نحمیا که معنی نام او به شایستگی «مشاور یهوه» می‌باشد، خاطرات خود را در بیان اول شخص مفرد نوشته است و هم‌چنین به بیان مدارکی که در اختیار داشته است، پرداخته است. پاپیروس‌های الفانتایل حقیقت تاریخی این کتاب را گواهی کرده است و به یوحانان کاهن اعظم (ر.ک. نحمیا 22:12 و 23) و پسران سنبلط، دشمن بزرگ نحمیا اشاره کرده است.

1- Whitcomb

تمام این موارد تاییدکننده دیدگاه سنتی نگارش این رساله توسط نحمیا پسر حکیما و برادر حزانی (1:1 و 2) می‌باشند. ما از سوابق نحمیا اطلاع چندانی نداریم، ولی احتمالاً در ایران متولد شده است. رهبری ارزشمند و مدبرانه و مترقی بیان شده در این کتاب، آنگونه رهبری‌ای است که مستلزم موقعیت نحمیا به‌عنوان ساقی پادشاه بوده است.

(III) تاریخ

نحمیا کتاب خود را احتمالاً بعد از وقایع مندرج در این کتاب و در حدود سال 430 پیش از میلاد در دوران حاکمیت اردشیر اول (464-424 پیش از میلاد) نوشته است. ژوزفوس مورخ می‌گوید هنگامی که اسکندر کبیر به فلسطین آمد یدوع کاهن اعظم بود. نظر به اینکه در کتاب نحمیا 22:12 به یدوع اشاره رفته است، عده‌ای به این مورد استناد نموده و تاریخ نگارش این کتاب را بعد از دوران نحمیا می‌دانند. ممکن است که یدوع زمانی که نحمیا از او نام برده است، بسیار جوان (چونکه او نیز در زمره زنجیره کاهنان بود) و در دوران اسکندر در حدود نه سال داشته است. و یا شاید دو نفر کاهن اعظم با این نام وجود داشته‌اند. امکان سوم حاکی از این است که ژوزفوس که همیشه در این محدوده تاریخی مرتکب خطا شده است، در اینجا نیز مرتکب اشتباه شده باشد!

(IV) پیشینه و زمینه

نحمیا سومین رهبر بزرگ در استقرار مجدد یهود بود. زروبابل اولین گروه یهودیان را در سال 538—537 پیش از میلاد به اورشلیم رهبری (عزرا فصل دوم) و بر ساختن معبد نظارت نمود. تقریباً هشت سال بعد عزرای کاتب با گروه دوم یهودیان تبعیدی به شهر مقدس وارد شد و در طول خدمتش برای احکام خداوند، بانی اصلاحات عظیمی گردید. ولی در زمان او همه‌چیز در اورشلیم رو به انحطاط رفته بود. سیزده سال بعد از سفر عزرا، نحمیا توسط خدا هدایت شد تا نسبت به اوضاع نابسامان اورشلیم، چاره‌ای بیاندیشد.

او پس از کسب اجازه برای اصلاح وضعیت، بانی نوعی رهبري ارزشمند گردید که اسرائیلیان نومیدانه به آن نیازمند بودند. او ارتباط خود را با خداوند عمق بخشید (توجه داشته باشید به دفعاتی که به زندگی دعایی او اشار رفته است) و همین ارتباط عمیقش با خدا بود که او را در مقابل طوفان ضدیت‌ها که از ابتدای مأموریتش، بر او ضربت می‌زد، مقاوم نمود. چه خوب گفته‌اند: «سه نوع از انسان‌ها در جهان می‌باشند: کسانی که نمی‌دانند چه چیزی اتفاق می‌افتد، کسانی که مراقب اتفاقات هستند و کسانی که تاریخ‌ساز می‌باشند.» نحمیا مردی بود که واقعه ساخت. در حالیکه کتاب عزرا به معبد و امور عبادتی می‌پردازد، کتاب نحمیا به وقایع روزانه پرداخته است. کتاب نحمیا خدا را وارد زندگی روزانه هرکسی می‌نماید.

گزارش

I- اولین گزارش نحمیا از اورشلیم: بازسازی اورشلیم (فصل 1 تا 12)

- الف - تمرکز روی اوضاع اورشلیم (فصل 1)
- ب) کسب مجوز برای بازسازی اورشلیم (2:1-8)
- ج) بازسازی دیوار اورشلیم (2:9 تا 6:19)
- 1) بازدید محرمانه و مخالفت عمومی (2:9-20)
- 2) کارگران و وظایف آنان (فصل 3)
- 3) موانع خارجی و احتیاط خاص (فصل 4)
- 4) مشکلات درونی و اصلاحات اجتماعی (فصول 5 و 6)
- د) تشکیل گارد محافظ برای اورشلیم (7:1-4)
- ه) سرشماری جمعیت اورشلیم (7:5-73)
- و) تجدید حیات دینی اورشلیم (فصول 8-10)
- ز) توزیع جمعیت در مرزهای اورشلیم (فصل 11)
- ح) طبقه‌بندی کاهنان و لویان اورشلیم (12:1-16)
- ط) تقدیس حصار اورشلیم (12:27-47)

II- دیدار دوم نحمیا از اورشلیم و آخرین اصلاحات (فصل

13)

الف) اخراج طوبیا از معبد (13:1-9)

- (ب) استقرار مجدد ده یک (عشریه) برای لویان (14-10:13)
 (ج) ممنوعیت اعمال غیرمشروع در سبت (22-15:13)
 (د) ممنوعیت ازدواج با بیگانگان (31-22:13)

تفسیر

I- اولین دیدار نحما از اورشلیم: بازسازی اورشلیم (فصول 1 تا 12)

الف) تمرکز روی اوضاع اورشلیم (فصل اول)

1:1-3) فصل اول کتاب نحما بدون مقدمه‌پردازی شروع می‌شود. در این فصل فقط به دو مورد در رابطه با نحما اشاره شده است. نام پدرش حَکلیا و خودش در منصب بسیار مهم ساقی اردشیر اول بوده است. واکنش او نسبت به اخبار اورشلیم، نشانه اینست که او مردی روحانی بوده است. تفسیر جی الک موتیر¹، از آیات فوق چنین است:

در یک مرحله غیرمشخص از تاریخ بر اثر رسالت عزرا آنچنان شور و شوقی در مورد بازسازی دیوارهای اورشلیم در مردم ایجاد شده بود که تقریباً تبدیل به یک جنبش سیاسی یا ملی‌گرایی شده بود. بعضی از دشمنان مردم خدا این موضوع را به اردشیر گزارش دادند و او فرمان داد که بازسازی دیوارهای اورشلیم متوقف شود. دشمنان خدا روی این فرمان سرمایه‌گذاری کرده و با فرمان پادشاه به اورشلیم رفتند تا از بازسازی دیوارها جلوگیری کنند، و آنچه را که هم که ساخته شده بود، ویران کردند. به نظر می‌رسد که اخبار همین واقعه بوده است که به گوش نحما رسیده است.

1:4-11) نحما نسبت به یهودا احساس مسئولیت خاصی داشت. حتی گرچه خودش سختی‌های آنجا را تجربه نکرده بود ولی با آنها همدردی می‌کرد و خود را از آسایش و رفاه بارگاه پادشاه محروم کرده و به روزه، ماتم و دعا پرداخت. او به **گناهان** خود اعتراف کرد و از خداوند تقاضا کرد که احکام خود را **به یاد آورد** و در جمع نمودن مجدد مردم خود، آنچنانکه در متفرق نمودن آنها انصاف نمود، وفا نماید. و همچنین از خداوند تقاضا کرد تا به **حضور** پادشاه او را **کامیاب** فرماید، چونکه طرح شجاعانه کمک به برادرانش در

فکر او نقش بسته بود. او ایامی چند به سوی خدای آسمان‌ها دعا کرد و تقاضای خود را مطرح نمود.

غالباً از نحمیا به عنوان نمونه یک انسان موثر یاد می‌شود. نخست اینکه او طرحی در فکر داشت که می‌بایست اجرا می‌شد. او بعد از تجزیه و تحلیل مشکلات موجود تصمیم گرفت به طرز درستی وارد عمل شود. سپس دیگران را برانگیخت تا در رویای او با او مشارکت کرده و در اجرای این طرح فعالانه به او بپیوندند. سپس او را مشاهده می‌کنیم که به تعیین وظایف پرداخته و به کارهای ساختمان دیوار نظارت و تا پایان برنامه، پیشرفت کار را تحت نظر دارد، تا کار به طور رضایتمندانه‌ای تکمیل می‌شود.

ب) کسب مجوز برای بازسازی اورشلیم (2:1-8)

2:1-3) یک روز نحمیا سه یا چهار ماه قبل از اینکه بطور غیرمنظره‌ای پاداش ایمان خود را دریافت کند، در وقتی که **شراب به پادشاه** می‌داد، پادشاه متوجه چهره **ملول** او شد و علت ملالت دلش را پرسید. سوال پادشاه نحمیا را هراسان کرد، چونکه او مجاز نبود با چهره عبوس به حضور پادشاه بیاید (کتاب استر 2:4).

تفسیر جرج ویلیامز از این آیات چنین است:

پادشاهان کشورهای شرقی همواره از مسموم شدن بیم داشتند، بنابراین هرگونه آشفتگی در رفتار ساقی مخصوصشان، سوظن آنها را برمی‌انگیخت.

ولی منظور نحمیا آزردن پادشاه نبود، بلکه علت اندوه او ویرانی اورشلیم، جایگاه اجدادش بود. 2:4 و 5) توکل توام با دعای نحمیا به خدا، بیهوده نبود، چون نه تنها پادشاه درخواستش را اجابت کرد، بلکه او را به فرمانداری یهودا (5:14) منتصب نمود. فرمان اردشیر کلام خدا به دانیال نبی را تحقق بخشید (دانیال 9:25)، آنچنانکه فرمان کورش کبیر به نبوت ارمیا تحقق بخشید (ارمیا 10:29 و عزرا فصل اول).

2:6-8) نحمیا سوال پادشاه را مبنی بر اینکه سفرش چقدر به طول می‌انجامد، پاسخ گفت و سپس از ایران خارج و حداقل مدت دوازده سال (5:14) در اورشلیم ماند. نحمیا در تمامی

این مراحل اعلام نمود که دست مهربان خدا بر روی اوست.

ج) بازسازی حصار اورشلیم (2:9 تا 6:19)

1) بازدید محرمانه و مخالفت عمومی (2:9-20)

2:9-16) اردشیر پادشاه نحما را با يك گارد محافظ مسلح و همراه با يك نامه رسمي خطاب به ساتراپ‌هاي ماورالنهر مبني بر همكاري نمودن آنان با نحما، روانه نمود. کمی بعد از ورود نحما به اورشلیم، والي جديد شهر در تاریکي شب و به جهت اینکه تا حد مقدور توجه کسی را جلب نکند، به بررسی مرکز حکومتش پرداخت و نقشه‌اش را مخفی نگه داشت. او میدانست که تعمیر دیوارها برای بقای شهر يك امر ضروري است. ویرانه‌ها به قدری گسترده بودند که برای عبور اسب و راهی نبود.

2:17-20) سپس سروران قوم را جمع نمود و به آنها گفت که چه کارهایی در پیش است که باید انجام دهند و با گفتن اینکه چگونه تا کنون دست خدا با او بوده است و همچنین با اشاره به سخنان پادشاه آنها را تشویق نمود. یهودیان به هیجان آمده و آماده کار شدند. اما سنبلط و طوبیا و چشم آنها را مسخره کرده و تلاش کردند با متهم نمودن آنها به فتنه‌انگیزی بر علیه پادشاه، از برنامه‌بازسازی جلوگیری کنند. ولی نحما هراسان نشد چونکه خدای آسمان‌ها قول موفقیت به او داده بود. سپس مردم با هم متحد شدند، چونکه لازمه کسب برکت از خدا، یکدلی است (مزمور 133:1-3).

2) کارگران و وظایف آنان (فصل 3)

کاهنان اولین گروهی بودند که وظیفه خود را با تعمیر دروازه گوسفند آغاز نمودند. این دروازه در زاویه شمال شرقی شهر قرار داشت و نظر به اینکه گوسفندهایی که متعلق به معبد بودند، از آنجا آورده می‌شدند، دروازه گوسفند نامیده می‌شد. اگر نقشه شهر اورشلیم را در نظر بگیرید اسامی دروازه‌های گرداگرد اورشلیم در جهت عکس حرکت عقربه‌های ساعت بیان شده‌اند:

دروازه گوسفند (آیه 13)؛ دروازه ماهی (آیات 3 تا 5)؛
دروازه‌کهنه (یا دروازه گوشه) (آیات 6-12)؛ دروازه وادی

(آیات 1 و 2)؛ دروازه خاکروبه (آیه 14)؛ دروازه چشمه (آیات 15—25)؛ دروازه آب (آیه 26)؛ دروازه اسبان (آیه 28)؛ دروازه شرقی (آیه 29) و دروازه مفقاد (دروازه بازرسی — ترجمه NASB آیه 31). در آیه 32 به تعمیر اساسی دروازه گوسفند اشاره شده است. در این کتاب به دو دروازه دیگر اشاره شده است: دروازه افرایم (16:8) و دروازه شجن (دروازه محافظتی ترجمه Nasb) (39:12). در اورشلیم 12 دروازه وجود داشت، آنچنانکه اورشلیم تازه آسمانی نیز دوازده دروازه خواهد داشت (کتاب مکاشفه 12:21). اهمیت موضوع در اینجا است که خدا گزارش دقیقی از کسانی که او را خدمت نموده‌اند، ارائه داده است؛ و شاهد این مسئله نام بردن از کسانی است که حصار و دروازه‌های اورشلیم را تعمیر کردند.

بیت جباران (آیه 16)، احتمالاً در اصل ستاد فرماندهی مردان شجاع داود بوده است.

مردان، زنان، هنرمندان، کارگران، سروران، افراد عادی، همه و همه دوش به دوش هم مشغول کار شدند. تنها يك مورد عدم اتحاد دیده می‌شد: **بزرگان** تقوع، در کار ساختن دیوارها شرکت نکردند (آیه 5). بعضی‌ها که وظیفه مخصوص خود را تمام می‌کردند، انجام بخش دیگری از کار دیوار را **بر عهده می‌گرفتند** (ر.ک آیات 4 و 21 و 5 و 27). خدا امروز مسئولیت‌های متفاوتی به ایمان‌داران می‌دهد. او ما را با عطایای مختلف و توانایی‌های شایسته دعوت‌مان، مجهز نموده است و به خوبی می‌داند که چه کسی مسئولیت نمی‌پذیرد و چه کسی مسئولیت مضاعف می‌پذیرد: «کار هرکس آشکار خواهد شد، زیرا که آن روز آن را ظاهر خواهد نمود، چونکه آن به آتش به ظهور خواهد رسید و خود آتش عمل هرکس را خواهد آزمود که چگونه است» (رسالة اول قرن‌تین 13:3).

3) موانع خارجی و احتیاط‌های خاص (فصل 4)

6:1-4) هنگامی که سنبلط و طوبیا کارهای ساختمانی یهودیان را مسخره می‌کردند، واکنش نحییا به آنان دعا و اضافه‌کاری بود. در حالیکه زبان تلخ و نفرین‌آلود به کار رفته در آیات 4 و 5 از نظر شریعت پذیرفته شده است، ولی

برای مسیحیان در عصر فیض شایسته نیست (رومیان 9:12-21).
 بالاخره بنای حصار به **نصف بلندی اش** رسید.
 7:14) نه تنها فشارهای خارجی **اعراب و عمونیان** و
اشدودیان، بلکه عظمت کار، یهودیان را تقریباً از پا
 درآورده بود. توده عظیم سنگها قوت آنها را تضعیف کرده
 بود (آیه 10). وقتی که یهودیان خارج از اورشلیم به آنها
 خطر حمله قریبالوقوعی را اطلاع دادند، **نحما قوم را در**
جاهای پست در عقب حصار مستقر نمود و کارگران را مسلح
 کرد و با گفتن این که «خداي عظیم مهیب را به یاد
 آورید... و جنگ نمائید» آنها را تشویق به پایداری نمود.
 4:15-23) دشمنان یهودیان چون از این امر آگاه شدند دست
 از نقشه خود مبنی بر حمله مستقیم به یهودیان کشیدند و از
آن روز به بعد نصف یهودیان به کار مشغول شدند و نصف
دیگر محافظت آنان را بر عهده گرفتند. حتی **عمله ها** و
 بناها هم مسلح شدند. نحما همیشه شیپوری با خود داشت تا
 در موقع حمله دشمنان کسانی را که در طول دیوار مشغول به
 کار بودند، یکجا جمع نماید. کسانی که از خارج از
 اورشلیم آمدند مامور شدند **شب را در اورشلیم** بمانند تا در
 صورتیکه لازم آمد، در دسترس باشند. استراتژی آنان، دعا،
 مراقبه و کار بود. مردم در جسارت و پایداری برای رهبر
 راسخ العزمشان با یکدیگر رقابت می کردند. نحما و بستگانش
 و **خادمانش** و محافظان ایرانیش که همراهش به اورشلیم آمده
 بودند، آسودن را بر خود حرام و شبزنده داری نمودند و حتی
 اسلحه خود را با خود به بستر می بردند تا شهر مورد حمله
 دشمنان قرار نگیرد.

4) مشکلات درونی و اصلاحات اجتماعی (فصول 5 و 6)

5:1-7) در نیمه های کار بازسازی حصار، يك مشکل زشت
 داخلی به وجود آمد. غذا به تدریج نایاب و گران شده بود.
 تورم موجود همراه با مالیات های سنگین اعمال شده بر
 یهودیان توسط پادشاه، بسیاری از آنها را فقیر ساخته
 بود. آنها مجبور شده بودند که از برادران ثروتمند خود
 پول قرض کنند و مایملک خود را نزد آنها به گرو بگذارند.
 حتی عده ای مجبور شده بودند که **پسران و دختران** را برای
 بردگی بفروشدند، و چون سرزمین آنان به تملک دیگران

درآمده بود، چیزی در اختیار نداشتند که بچه های خود را خریده و از بردگی نجات دهند. وقتی آنها جریان بیدچارگی خود را به نحما گفتند، او ثروتمندان شهر را جمع کرده و آنها را **عتاب** نمود.

10:5-8) در حالیکه نحما و دیگران یهودیان را از بند اسارت و بندگی همسایگان کافر آزاد ساخته بودند، شایسته نبود که آنها **برادران یهودی** خود را به عنوان برده بفروشند. آیا چنین کاری نافی بقای سالمشان در رابطه با خدا نبود؟ چگونه آنها می‌توانستند با نقض شریعت مقدس خدا از طریق **رباخواری**، قوم را به انحراف بکشانند (آیات 9 و 10 خروج 25:22)؟ حتی نحما به عنوان رهبر آنان با لغو گرفتن بهره از قرض‌ها، برای آنها الگویی نشده بود؟

11:5 و 12) بعد از اینکه نحما ثروتمندان را مجبور به برگشت دادن دارایی‌های مردم و صدی یک از **نقره**، **غله**، **عصیر انگور و روغن**، که به عنوان گروگان از مردم گرفته بودند، نمود، قول دادند که از آن به بعد فرض‌های مردم را ببخشند. **کاهنان** احضار شدند و تعهد آنان را با **قسم** مستحکم نمودند.

13:5) سپس نحما به آنان اخطار نمود که چنانچه از عهد خود برگردند مانند غباری که از جامه تکاند می‌شود جدا می‌شوند، دستشان از خانه و دارایی‌شان کوتاه و بینوا خواهند شد. جماعت با یک **«آمین»** رسا بلند شده و جلسه را ترک کردند و به دنبال انجام کارهایی که قول داده بودند رفتند.

14:5-19) این فصل با گزارش کوتاهی از دوران دوازده ساله تصدی‌گری نحما به عنوان **والی**، پایان می‌یابد. او بدون اینکه از کیسه دیگران گذران کند، متکی به خودش بود. او از مقام خود در جهت تحصیل مال و مکننت و زمین و اندوختن مال برای آینده‌اش، سوءاستفاده نکرد و تمام اوقات او اختصاص به ساختن اورشلیمی امن برای **برادرانش** داشت، نه به رفاه شخصی خودش. او بر سر سفره خودبیگانگان را پذیرایی می‌کرد. او همه این کارها را انجام داد، چونکه از خدا می‌ترسید، و اگر خدا جانفشانی‌های او را ارج می‌نهاد، برای او کافی بود.

4:1-6) دشمن که در بازداشتن یهودیان موفق نشده بود، تصمیم گرفت نحμία را نابود کند. **سنبلط و چشم عربی** کوشیدند تا نحμία را از کار خود بازداشته و او را به **بیابان اون** دعوت کنند. نحμία **چهاربار** دعوت آنان را رد کرد، چون می‌دانست **قصد ضرر** رساندن به او را دارند. چنان **کار مهم و عظیمی** نمی‌بایست متوقف می‌شد.

9:5-6) **ولی سنبلط** این بار به عنوان یک متحد نحμία وارد کار شد و در **نامه‌ای** که به او نوشت، از راه خیرخواهی! او را متهم کرد که قصد دارد بر علیه پادشاه ایران شوریده و **پادشاه یهودا** شود، بنابراین وانمود کرد که می‌خواهد او را کم‌کم کند تا از عواقب این اقدام جلوگیری کند و پیشنهاد کرد موضوع را با یکدیگر در میان بکنند. ولی نحμία درخواست ملاقات او را رد کرد چون می‌دانست سنبلط نیت خوبی نسبت به او در دل ندارد. وانگهی تهمت وارده ناروا بود چون وفادری نحμία این را ثابت کرده بود.

14:10-6) مخفی نبود که نحμία خود را به خدا اختصاص داده و از خدا می‌ترسید. بنابراین دشمنان، انبیا دروغین را **اجیر** کردند تا او را به گناه وسوسه نمایند و موجبات ناخوشایندی خدا را از او فراهم سازند.

یک نفر یهودی به نام **شمعی** که توسط دشمن اجیر شده بود، خبر یک توطئه را علیه نحμία اعلام نمود و پیشنهاد کرد که با هم به **معبد** بروند تا جان سالم به در ببرد. نحμία متوجه شد که او یک نبی کاذب است، چون کلام خدا تنها ورود کاهنان را به معبد مجاز کرده بود. پس اندیشید بهتر است زندگی خود را از دست بدهد تا اینکه نسبت به شریعت عصیان کند. بدین ترتیب نقشة سوم سنبلط نقش برآب شد.

آیات 9 و 14 نمونه‌ای است برای دعاکنندگان مخلص که تبلور زندگی نحμία می‌باشند (ر.ک 2:4؛ 4:9؛ 5:19). نحμία فروتنی نمود و در ایام گرفتاری و اوج مشکلات به سوی خدا برگشت. ماتیو هنری چنین تفسیر می‌کند

نحμία در اوج شکایت از دشمنان خود که قصد ترسانیدن و تضعیف روحیه و قدرت او را داشتند، دست خود را به آسمان برافراشت و در دعای کوتاه خود گفت: ای خدای من دستان مرا قوی بگردان. چنین دعایی یک پشتوانه عظیم و آرامشی برای

کسانی محسوب می‌شود که در اوج تنگی‌ها و مشکلات به سوی خدای نیکویی خود روی می‌آورند و با ایمان دعا می‌کنند، باشد که در فیض او آنگاه که دشمنانشان برآیند که دلشان را از ترس پرکنند و دستانشان را ضعیف نمایند، ترس ایشان رفع و دستانشان قوی گردد. وقتی که ما در کار مسیحی خود و جنگ ایمانی و هر خدمات خاص دیگری، دچار مشکلات می‌شویم، این دعائی عالی برای ما محسوب می‌شود که بگوئیم «خدایا من وظیفه خاصی دارم که باید انجام دهم و همچنین با چنین مشکلاتی دست به گریبانم. حال ای خدای من دستان مرا قوی بگردان.»

19:6-15) علی‌رغم مخالفت‌های مداوم، ساختمان حصار در مدت پنجاه و دو روز تکمیل گردید و این کاری برجسته بود. نشانه‌های برکت الهی روحیه دشمنان یهودا را تضعیف کرد. در حالیکه بازسازی حصار رو به اتمام بود، نحمیا درگیر مشکل دیگری شد. بسیاری از بزرگان یهودا با طوبیای بدجنس ارتباط سببی داشتند و از این نظر با او همداستان بودند (طوبیا والی عمونیان بود 2:10). بزرگان از یک سو سخنان نحمیا را به طوبیا می‌رسانیدند و از سوی دیگر طوبیا را نزد نحمیا به خاطر کار هائی که انجام داده بود، می‌ستودند.

ما در فصل 13 این کتاب دوباره به طوبیا خواهیم رسید. هرچند که کار حصار شهر فقط در پنجاه و دو روز پایان یافت، اما نحمیا مسئولیت‌های فراوان دیگری داشت که می‌بایست در مدت دوازده ساله حکومت خود بر یهودا انجام دهد.

(د) تشکیل گارد محافظ برای اورشلیم (7:1-4)

2:7-1) وقتی که ساختمان و دیوارها و دروازه‌ها تمام شد و دربانان، مغزیان و لویان به مناصب خود گماشته شدند، نحمیا اداره شهر را به برادرانش حنانی و حننیا سپرد. این دو نفر افراد نیکویی بودند و کاملاً با وظیفه‌ای که برعهده داشتند مناسبت داشتند. حننیا حرمت زیادی برای خدا قائل بود و از این نظر با نحمیا یکدل بود.

3:7 و 4) دستورهای ایمنی صادر شد. دروازه‌ها می‌بایست در طول روز بازباشند و پاسبانان می‌بایست در اطراف شهر و هر یک در مقابل خانه‌خویش مستقر شوند. سرانجام نحمیا

دیوار های شهر را مانند آنچه که قبلاً بودند باز سازی نمود، اما مساحت شهر نسبت به جمعیت اندکش بسیار زیاد بود.

هـ) سرشماری جمعیت اورشلیم (73-5:7)

5:7 و 6) نحمیا نسب نامه کسانی را که بار اول همراه زروبابل به اورشلیم و یهودا برگشته بودند، پیدا کرد و شروع به سرشماری مردم شهر نمود.

65:7-7) اسامی مندرج در آیات 7 تا 65 تقریباً مشابه آنچه هست که در فصل دوم کتاب عزرا آمده است. اما تفاوت های موجود در بین این دو نافی این تئوری است که کتاب های عزرا و نحمیا در اصل یکی بوده اند، حتی اگر سنت یهودی آن دو کتاب را یکی بدانند.

69:66-7) این آیات حاوی تکرار رئوس مطالب در رابطه با ورود تمامی جماعت سوای غلامان... و مغزیان و حیوانات مورد استفاده برای حمل و نقل، می باشند.

72:70-7) این آیات مشتمل بر اسامی هدیه دهندگان و سهم آنها در ساختن شهر می باشند. آیات 70 تا 72 کاملاً با عزرا 68:2 و 69 متفاوت می باشند. ممکن است اقلام داده شده اشاره به دوجریان مختلف باشد که مجموع آنها در کتاب عزرا آمده است. نقشه حاکم شهر برای اورشلیم تا فصل 15 این کتاب تکمیل نمی شود.

73:7) این فصل با اسکان یافتن بنی اسرائیل در شهرهای خودشان، به پایان می رسد.

و) تجدید حیات دینی در اورشلیم (فصول 8-10)

8:1-8) این فصل مهم از کتاب نحمیا بیانگر احیای روحانی در میان مردم خدا از طریق قرائت کتاب مقدس در انظار عمومی می باشد. توجه داشته باشید که در این آیات نحمیا با ضمیر سوم شخص مخاطب قرار می گیرد (9 تا 31:12 ادامه دارد). عزرا شخصیت اصلی فصول بعد این کتاب است. در روز اول ماه هفتم تمام جماعت برای شرکت در محفل مقدس یا عید کرناها، به منظور نشان دادن جمع شدن دیگر بار بنی اسرائیل از میان سایر امت ها با یکدیگر، گرد هم آمدند. عزرا ایستاده بر سکوی مخصوص در کنار سیزده نفر

از لایوان ساعتها بخش‌هایی از شریعت موسی (تورات) را برای جماعت قرائت کرد.

جماعت وقتی که لایوان مذکور در آیه هفتم، آیات را برایشان تفسیر می‌کردند، حرمت عمیقی نسبت به کلام خدا از خودشان نشان می‌دادند (آیه 8). نظر به اینکه پس از اسارت قوم زبان آرامی جای زبان عبری را گرفته بود، لازم بود که به تشریح کلمات زیادی در کتاب مقدس عبری پرداخته شود.

و اینک قرن‌ها بعد در یک فرهنگ و زبان کاملاً متفاوت، واعظان و معلمان کتاب مقدس باید هرچه بیشتر به تشریح کلام خدا برای دیگران بپردازند. دکتر دونالد کامپبل براهمیت این رسالت تأکید کرده است:

عزرا و یاری‌کنندگانش سرسلسله واعظان و مفسرانی می‌باشند که کتاب مقدس را تفسیر می‌کنند.

این روش از موعظه در طی قرون متمادی توسط خداوند متبارک شده است و تبدیل به یک ابزار موثر برای رشد روحانی مسیحیان گردیده است. موعظه موضوعی و متنی ممکن است اکثراً الهامی و کمک‌کننده باشد، ولی منافع روحانی آن قابل مقایسه با منافع روحانی شنوندگان موعظه رسالتی شخصی مانند عزرا نیست.

متبارکان در واقع ایمان‌دارانی هستند که امتیاز درک موعظه‌های تفسیری کتاب مقدس را دارند.

12:9-8) اشک‌های مردم نشان‌دهنده تأثیر پیام عزرا می‌باشد (آیه 9). آنها حق داشتند کلام خدا را جدی بگیرند ولی لزومی نداشت که ماتم بگیرند و نوحه بخوانند. میهمانی نه برای گریستن بلکه برای شادی برپا شده بود. در اعیاد اسرائیلی تنها یک عید مربوط به گریستن و نوحه خواندن بود و آن هم روز کفاره نام داشت. بقیه اعیاد همیشه توام با شادی و جشن بودند. ثمره روح می‌بایست در این اعیاد دیده می‌شد - محبت در شراکت با بینوایان؛ شادی، در خوردن و نوشیدن در پیشگاه خداوند؛ آرامش، در تسکین ترس‌هایشان - اندوه آنها تبدیل به شادی می‌شد، و **سرور خداوند**، تبدیل به قوت آنها شده بود.

15:13-8) روز بعد وقت خاصی برای تحصیل کتاب مقدس برای رهبران، **کاهنان و لایوان** اختصاص داده شد. و در اثر این

آموزش‌ها تشکیلات مربوط به عید خیمه‌ها را که موعد اجرای آن، ماه بعد بود، یاد گرفتند.

18:8-16) این روز تعطیل طلایه‌ای بود از روزگاری که بنی‌اسرائیل در امنیت ارض موعود زیست خواهند کرد. آنها مقدمات عید را فراهم کردند، چون از **ایام یوشع** تا کنون این اولین بار بود که این عید توسط باقی مانده قوم، برگزار می‌شد (یک مراسم برگزاری عید خیمه‌ها به طور ناقص توسط اولین گروه تبعیدیان که به رهبری زروبابل به اورشلیم برگشته، اجرا شده بود- عزرا 4:3). **سایبان‌ها** در روی پشت‌بام‌ها، حیاط‌ها و خیابان‌ها نصب شدند. وقتی که احکام خدا همه روزه پیش دل‌های گرسنه و تشنه گشوده می‌شود، شادی‌ها فزونی می‌یابد. جشن از پانزدهم تا بیست و دوم ماه ادامه یافت.

3:9-1) بعد از عید خیمه‌ها مردم برای برگزاری روز بزرگ و ملی اعتراف **جمع شدند**. قوم بنی‌اسرائیل از دیگر غربا جدا شده و با فروتنی تمام نزد خدا رفتند و همه قوم **روزه گرفته** و ماتم زده به مدت سه ساعت کتاب تورات را خواندند و سپس برای سه ساعت دیگر به گناهان خود **اعتراف** نموده و **خدا را عبادت** نمودند. اقرار به گناه را هی است برای بازسازی و احیای روحانی.

9:4-38) لایوان مذکور در آیات 4 و 5 مردم را در دعای بزرگ اعتراف (آیات 6-37) و **عهد**، رهبری نمودند.

برخی فکر می‌کنند که عزرا دعا را هدایت می‌کرد، هرچند که نامش مخصوصاً ذکر نشده است. این دعا یکی از طولانی‌ترین دعاها در کتاب مقدس است و ریشه در تاریخ مقدس عبری دارد.

زمینه اصلی و مهم این دعا، وفای به عهد خداوند علیرغم خود سربانی اسرائیل می‌باشد. این دعا را می‌توان بدین ترتیب خلاصه نمود: خلقت (آیه 6)؛ دعوت از **ابراهیم و عهد بستن** با او (آیات 7 و 8)؛ خروج از **مصر** (آیات 9-12)؛ دادن شریعت در کوه **سینا** (آیات 13 و 14)؛ تدارک معجزه آسای خدا در طول آوارگی قوم در **بیابان** (آیه 15)؛ عصیان مکرر اسرائیل در **بیابان** در مقابل محبت تزلزل‌ناپذیر خداوند (آیات 16-21)؛ فتح کنعان (آیات 22-25)؛ آغاز داوری (آیات

26_28)؛ عدم توجه به اخطارها و اسارت قوم (آیات 29—31)؛ تقاضای برای آمرزش و رهایی از عواقب اسارت (آیات 32—37) و تمایل قوم برای بستن عهد با خدا (آیه 38).

این یک دعای کتاب مقدسی است و وقایع از دیدگاه خداوند، دیده می‌شوند. در سراسر این دعا وفای به عهد خداوند، مشاهده می‌شود و محبت و فیض خدا به عنوان تنها زیربنایی که قوم می‌تواند بر آن استوار باشند شناخته می‌شود. آیه سی و هشتم از بسیاری جهات مهمترین بخش این دعا است. یهودیان فهمیده بودند که مشکل از سوی خودشان است نه از سوی خداوند و بر آن شدند که کاری انجام دهند (برای جزئیات عهد به فصل 10 مراجعه کنید). دعا و اعتراف به گناه درحالی‌که به نوبه خود مهم می‌باشند ولی جای اطاعت را نمی‌گیرند.

10:1—27) این آیات مشتمل بر نام کسانی است که عهد را به نمایندگی از قوم امضا کردند (9:38). نام نحما در صدر این لیست قرار دارد (آیه اول) و بعد از او **کاهنان** (2—8) **لاویان** (9—13) و سپس **سروران قوم** (14—27).

10:28—29) این دو آیه مقدمه عهد می‌باشند، و حاکی از این می‌باشند که تمام قوم متعهد شدند **اوامر یهوه و احکام و فرایض یهوه** خدایشان را نگاه دارند.

10:30—38) یهودیان به طور خاص خود را متعهد نمودند که با بیگانگان ازدواج نکنند (آیه 30) و **روز سبت** و سال سبت را نگاه دارند (آیه 31)؛ سهم سالانه خود را برای خدمات معبد پردازند (آیات 32 و 33)؛ برای **مذبح یهوه**، همه ساله **هیزم** تهیه کنند (آیه 34) و کفارة لازم را برای **نخستزاده** های انسان و حیوانات و **نوبر** محصولات برای حمایت مالی از **کاهنان** و **لاویان** به معبد بیاورند. (یعنی سنت ده یک یا عشریه را احیا نمایند. - آیات 35—39).

زندگی مذهبی آنان متمرکز بر این عهد بود. به جز عهدهای مندرج در آیات 30 و 31 (ازدواج با بیگانگان و نگاه داشتن سبت)، بقیه موارد عهد انحصاراً در خدمت معبد و خدمات معبد قرار گرفت.

10:39) جمله «پس خانه خدای خود را ترک نخواهیم کرد»، بیانگر نگرانی‌های خاص قوم یهود قبل از تبعید می‌باشد.

توجه خاص آن نسل تظاهرات بیرونی ایمانی بود که منجر به سیستم فریسیایی فاسدی گردید که آنچنان با عیسی مسیح خداوند به مخالفت برخاستند، چونکه تاکید عیسی بر امور مهم شریعت مانند اطاعت و محبت و غیره بود که اگر با همان خلوص اولیه اش عملی می شد قطعاً موجب خشنودی یهوه می گردید.

(ز) توزیع جمعیت در مرزهای اورشلیم (فصل 11)

1:11 و 2) فصل 11 کتاب نحمیا مربوط به آخرین آیه فصل هفتم می باشد.

نحمیا نگران جمعیت کم اورشلیم بود. برای حفاظت از شهر در صورت حمله دیگران لازم بود جمعیت بیشتری در آن شهر اسکان داده شوند. ولی بیشتر یهودیان از آمدن به اورشلیم می ترسیدند. سرانجام سران قوم متوسل به **قرعه کشی** شدند تا از هر ده نفر ساکنان شهرها **یک نفر** را به اورشلیم بیاورند، و عده ای هم داوطلبانه به اورشلیم آمدند.

36:11-3) چنانکه قبلاً در فصل هفتم دیدیم، ثبت نان شروع شد و اسامی خانواده هایی که در اورشلیم ساکن شدند در آیات 3 تا 24 آمده اند. در اورشلیم تعداد **چهارصد و شصت و هشت** مرد از **یهودا** که هر کدام رئیس خاندان خود بودند (آیات 4-6). از بنیامیان نهمصد و بیست و هشت خانوار (آیات 7 و 8) با ریاست **یوئیل...** و **یهودا** (آیه 9). و سه دسته از کاهنان، مندرج در آیات 10-14 به رهبری زبديئیل و لاویان در شهر مقدس به تعداد یکصد و هفتاد و دو نفر (آنان دروازه بانان بودند - آیات 15-19) و خادمان معبد تحت رهبری **صیحا و جشفا** که در بخشی از اورشلیم نزدیک به معبد زندگی می کردند (آیه 21) و مردی به نام **عزّي** سرپرست این دودمان بود و نماینده **پادشاه** در شهر که فتحیا نام داشت که تحت نظر نحمیا قرار داشت (22-24). بقیه یهودیان که در قصبه های مجاور اورشلیم زندگی می کردند، در آیات 25-30 و بقیه **بنیامیان** که در قصبه های مجاور اورشلیم زندگی می کردند، در آیات 31-35، نام برده شده اند. **بعضی از فرقه های لاویان** که قبلاً در یهودا زندگی می کردند، به قلمرو **بنیامیان** منتقل شدند (آیه 36).

ح) طبقه‌بندی کاهنان و لویان اورشلیم (26:1-12)

6:1-12) اسامی کاهنانی که با زروبابل و لویانی که از تبعید باز گشته‌اند به ترتیب در آیات 7 تا 8 و 9 تا 11 ذکر شده‌اند. آیات 10 و 11 مشتمل بر اسامی کاهنان اعظم یهودا می‌باشند. در آیات 12-21 نام کاهنانی را می‌بینیم که در روزگار یهو یاقیم که پسرش الیاشیب کاهن اعظم در زمان نحما بود (1:3)، خدمت می‌کردند. بیشتر آنها احتمالاً در آن زمان زنده بوده‌اند. لویان در ایام کهنانت اعظمی الیاشیب و جانشینانش با یدوع ثبت نام شدند. افرادی که نامشان در آیات 24-26 ذکر شده قبل از اینکه نحما والی اورشلیم شود و در دروان تصدی او به عنوان والی، خدمت می‌کردند.

ط) تقدیس حصار اورشلیم (47:12-27)

30:27-12) لویان (و مخصوصاً نوازندگان) ساکن اطراف اورشلیم، برای تقدیس حصار به اورشلیم دعوت شدند. کاهنان و لویان به طور تشریفاتی خود و مردم و حصار شهر و دروازه‌ها را تطهیر کردند.

42:31-12) سپس نحما روسای یهودا را در روی دیوار شهر گردآورد و آنها به دو گروه بزرگ تسبیح‌خوانان تقسیم کرد. این دو گروه در جهت مخالف به دنبال نوازندگان راه افتادند در حالی که مردم در پشت سر رهبران‌شان به دنبال آنها بودند، در کنار معبد به هم پیوستند.

46:43-12) در میان هلهة شادی قربانی‌های عظیم گذرانیده شد. همزمان عده‌ای برای نظارت و جمع‌آوری قربانی‌ها، نوبر میوه‌ها، و ده یک‌ها برای حمایت از کاهنان و لویان، آنچنانکه شریعت مقرر نموده بود، تعیین شدند. مردم با شادی تمام مشارکت نمودند، چونکه به خاطر احیا خدمت در خانه خدا، شادمان بودند و کاهنان و لویان وظایف خود را که ستایش و تقدیس بود انجام دادند. خوانندگان... و دربانان نیز وظیفه خود را به خوبی دوران داود و آساف انجام دادند.

47:12) در ایام زروبابل... و نحما مردم آنچه را که لازمه حمایت از مغزیان، دربانان، لویان و کاهنان بود، تامین می‌نمودند.

II- دیدار دوم نحما از اورشلیم و آخرین اصلاحات (فصل 13)

الف) اخراج طوبیا از معبد (9:13-13)

نحما پس از دوازده سال خدمت در اورشلیم در سال 433 پیش از میلاد برای مدت نامعلومی به بابل بازگشت. سپس دوباره مجوز دیدار دیگری از اورشلیم را دریافت کرد، دیداری که به منظور برخورد با سوءاستفاده‌هایی که از احکام خدا شده بود، صورت گرفت.

عبارت «در آن روز» (آیه اول) ممکن است اشاره به زمانی پیش از آخرین فصل این کتاب و یا اشاره به روز دیگری در طی غیبت نحما باشد (آیه 6). در هر دو مورد کلام برای قوم خوانده شد و قوم متوجه بخشی از کلام خدا شدند که ورود موابیان و عمونیان را به **جماعت** نهی کرده بود. این اقوام کذعانی نه تنها از دادن نان و آب به مردم خدا خودداری کرده بودند، بلکه بلعام را نیز به ضد ایشان به خدمت گرفته بودند تا آنان را **لعنت** کنند، ولی خداوند لعنت را به برکت تبدیل نموده بود. خدای ما چه عجیب و پرشکوه است! و پاسخ مردم به آنان، این بود که **تمامی گروه مخالف را از میان اسرائیل جدا کردند.**

5:13 و 4:5) قوم با اخراج بیگانگان وظیفه‌ای را که در 2:9 شروع نموده بودند، به انجام رسانیدند. **الیاشیب کاهن یک حجرة بزرگ از خانه خدا را که قبلاً انباری به جهت انباشتن ده یک‌های جمع‌آور شده محصولات برای لویان و کاهنان بود، به طوبیای شیر داده بود تا در آن زندگی کند.**

9:13-6) نحما بلافاصله بعد پس از برگشت به اورشلیم طوبیا را از آنجا اخراج کرد. در طول غیبت نحما مشکلات دیگری به وجود آمده بود که نحما با شدت تمام به مبارزه پرداخت تا از تکرار چنان شرارت‌هایی جلوگیری کند.

ب) استقرار مجدد ده یک (عشریه) برای لویان (14:10-13)

14:10-13) نحما سران قوم را به خاطر بروز چنان مشکلات و مسئولیت‌ناپذیری‌شان در غفلت از **لویان** سرزنش کرد.

لاویانی که به علت عدم حمایت سران قوم مجبور به کار در مزارع شده بودند، جمع‌آوری شدند و افراد امینی گماشته شدند تا سهم ده یک لاویان را از محصولات به آنها بدهند. نحما به خاطر عمل نیکویی که بجا آورده بود از خداوند تقاضا نمود که او را به یاد آورد (آیه 14).

ج) ممنوعیت اعمال غیر مشروع در سبت (22-15:13)

نحما برآن شد که حاکمانی را که به مردم اجازه می‌دادند در روز سبت کار کنند، سرزنش کند. خارجیانی که در میان مردم یهودی زندگی می‌کردند، سعی داشتند که روز سبت را به بازار روز تبدیل کنند. اما تقدس روز سبت در صوت لزوم می‌بایست با توسل به زور حفظ می‌شد. افرادی برای حفاظت از دروازه‌ها فرستاده شدند و سوداگران طماعی را که اردو زده و منتظر باز شدن دروازه‌ها در روز سبت بودند، به زور بیرون راندند و انتقال کالا در روز سبت به داخل شهر کاملاً متوقف شد. نحما برای اینکار نیز از خدا طلب نمود که او را به یاد آورد (آیه 22).

د) ممنوعیت ازدواج با بیگانگان (31-23:13)

چندین سال پیش مردان اسرائیلی به فرمان عزرا از زنان بیگانه خود جدا شده بودند (عزرا فصل 10).

ولی کسانی که در حضور خداوند عهد بسته بودند تا از بیگانگان جدا شوند (فصل 10)، عهد خود را شکسته بودند و ازدواج یهودیان با زنان اشدودیان و عمودیان و موآبیان بار دیگر حتی در جامعه کاهنان رواج یافته بود. بعضی از خطا کاران تنبیه بدنی شدند و برخی از اورشلیم اخراج شدند. یکی از این رانده شدگان، پسر کاهن اعظم بود. کافران از شهر رانده شدند و نحما از خداوند تقاضا نمود که آنها را بخاطر اینکه منصب کهنانت ولاویان را بی عصمت کرده بودند، مجازات کند و بار دیگر نحما از خدا تقاضا نمود که او را به خاطر این کارش به یاد آورد (آیه 31).

در کلیسا ممنوعیتی برای ازدواج مسیحیان با غیر مسیحیان وجود ندارد، چونکه مسیحیت ایمانی است که دربرگیرنده همه انسانها و همه قوم‌هاست، ولی قطعاً در دوران باستانی علت اصلی این محدودیت، بدون شك فساد و

مذاهب دروغین قوم‌های غیریهودی بوده است. کامپبل به تفسیر انواع ازدواج‌هایی می‌پردازد که برای مسیحیت مخرب می‌باشد:

در عهد جدید بارها و بارها توصیه شده است که ایمانداران با بی‌ایمانان ازدواج نکنند. پولس رسول به ایمانداران توصیه نمود که «فقط در خداوند» ازدواج کنند (اول قرنتیان 7:39). با این وجود امروز مانند تمام دوران و اعصار گذشته، بعضی از ایمانداران استدلال می‌کنند که با ازدواج، همسر بی‌ایمان خود را به سوی خداوند هدایت می‌کنند، ولی تجربه نشان داده است که کودکان حاصله از چنین ازدواجی بیشتر از آنکه راه طرف ایماندار را پیروی کنند، به سوی طرف بی‌ایمان گرایش پیدا می‌کنند.

نحمیا در رابطه با این وظیفه، مرد عمل بود و در این رابطه به درستی نشان داد که برای امور خدایی کاهیده می‌شود (ر.ک مزامیر 9:69). نحمیا با کسی تعارف نداشت. خشم او را تمام کسانی که از شریعت خدا تخطی می‌کردند، احساس می‌کردند. او اخطار می‌داد، اندرز می‌داد، سرزنش می‌کرد، مخالفت می‌کرد، کتک می‌زد، مومی‌کشید و به طورکلی فضا را برای خدا نشانسان تنگ می‌کرد. او یک مرد جسور و یک فرمانده سرسخت در خط اول جبهه نبرد بر علیه شرارت بود. او یک کارگر خستگی‌ناپذیر و معمار عظیم خداوند بود. با این فصل تاریخ عهد عتیق بسته می‌شود. کتاب‌های بعد از این کتاب در عهد عتیق، تواریخ دوران پیش از نحمیا می‌باشند (بجز ملاکی که با نحمیا معاصر بود). چارلز اسویندول¹ تفسیر خود از کتاب نحمیا را با این عبارات به پایان می‌برد:

من فکر می‌کنم صحنه آخر کتاب نحمیا، او را در حالی به تصویر می‌کشد که زانو زده است و از خدا تقاضای فیض می‌نماید. او به سختی برای حقیقت جنگیده بود، اما دل خود را در پیشگاه خداوند نرم ساخته بود و نمونه‌ای از یک رهبری شکوهمند را نشان داده بود. او مردی امین، متعهد و از خود گذشته بود.

1- Charles Swindoll